

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۲۴-۱۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1908479.2071](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1908479.2071)

مطالعه تطبیقی محتوای اشعار میرفندرسکی و فیاض لاهیجی

پروین جعفریان^۱، دکتر علی اصغر حلبی^۲

چکیده

برای درک و دریافت سبک هر شاعری می‌توان اشعار وی را از دو منظر، مورد بررسی قرار داد. دیدگاه اول، بررسی تفکر و به طور کلی جهان‌بینی ویژه اوست و منظر دوم بررسی ساختار زبانی ویژه وی است. بنابراین برای فهم سخن هر صاحب سبکی باید هم زمان، ساختار زبانی آثار وی از سویی و محتوای فکری و بینش بازیافته در آثار وی از سوی دیگر، بررسی و تحلیل شود. در این پژوهش با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی، اشعار دو اندیشمند سده یازدهم هجری، میرفندرسکی و فیاض لاهیجی، از نظر محتوا بررسی می‌شود. با توجه به غنای زبان شاعرانه فیاض و داشتن دیوان اشعار و به دلیل اینکه میرفندرسکی اشعار معدودی سروده است، فیاض را باید شاعری حکیم و میرفندرسکی را حکیمی شاعر دانست. در محتوای اشعار فیاض «مذهب» مسئله‌ای محوری و اساسی است. هرچند که رگه‌های مذهبی در اشعار میرفندرسکی نیز قابل پیگیری است اما نمی‌توان محتوای اصلی شعرهای او را مذهب دانست. محققانی که درباره افکار میرفندرسکی و فیاض لاهیجی (به طور کلی و نه فقط در اشعار) مطالعاتی انجام داده‌اند هر دو حکیم را پیرو مکتب مشائی در نظر گرفته‌اند. اما با بررسی محتوای اشعار این دو حکیم، نه تنها بازتاب تفکر مشائی در اشعار آن‌ها دیده نشد، بلکه رگه‌هایی از تفکر اشراقی در آن‌ها قابل ملاحظه است.

واژه‌های کلیدی: فلسفه اشراق، فلسفه مشاء، فیاض لاهیجی، بررسی محتوایی شعر،

میرفندرسکی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

parvin.jafarian.59@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

noemial@gmail.com



مقدمه

لازمه پی بردن به ویژگی‌های زبانی، منش، تفکر و جهان‌بینی یک دانشمند، بررسی و شناخت آثار اوست.

در این مقاله برآنیم که محتوای اشعار دو حکیم سده یازدهم هجری، میرفندرسکی و فیاض لاهیجی را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

میرابوالقاسم استرآبادی فندرسکی (۱۰۴۹-۹۶۹ هـ ق) از بزرگان حکمت، هندسه، ریاضیات و عرفان سده یازدهم هجری قمری در پایان دوره حکومت شاه عباس اول و در آغاز دوره شاه صفی اول، در اصفهان و هند به افاده حکمت و افاضه علم می‌پرداخت و در نهایت ساکن اصفهان شد و در سال ۱۰۴۹ هـ ق یا ۱۰۵۰ هـ ق پس از هشتاد سال عمر پربرکت و سرشار از تلاش عالمانه در آغوش پروردگارش آرام گرفت. آرامگاه وی معروف به «تکیه میر» در تخت فولاد اصفهان قرار دارد.

ذکر نام میرفندرسکی معمولاً قصیده معروف و زیبای «یاییه» وی را به ذهن متبادر می‌کند با مطلع:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
(دارابی، ۱۳۷۲: ب ۱)

وی حکیمی است که در اوقات فراغت و براساس ذوق و قریحه ذاتی‌اش به سرودن شعر می‌پرداخته است.

قابل ذکر است که در عصر صفوی، دو جریان فکری اشراقی (افلاطونی) و «مشایی» (ارسطویی) رایج بود و تنش‌هایی میان این دو نگرش وجود داشت.

گروهی معتقدند که میرفندرسکی گرایش به فلسفه مشاء داشته و آثار «ابوعلی‌سینا» مانند «شفاء» و «نجات» و دیگر آثار وی را تدریس می‌کرده است و گروهی دیگر با دستاویز قرار دادن سه بیت ابتدایی قصیده یاییه، وی را متمایل به فلسفه اشراق دانسته و از این سه بیت، نظریه مثل افلاطونی را برداشت کرده‌اند.

«ملا عبدالرزاق بن علی بن حسین» معروف به «فیاض لاهیجی» از اساتید فلسفه حکمت و کلام دوره صفویه و یکی از شعرای توانای این دوره محسوب می‌شود. فیاض لاهیجی نسبت

به میرفندرسکی شاعری جدی‌تر، رسمی‌تر و حرفه‌ای‌تر به حساب می‌آید و مهم‌تر این که وی دارای دیوان اشعار است.

دیوان اشعار وی شامل ۷۰۰ غزل، ۳۷ قصیده، ۱۲ قطعه، ۴ ترکیب‌بند، ۱ ترجیع‌بند، ساقی‌نامه، مثنوی و ۱۵۰ رباعی و در مجموع ۹۹۰۲ بیت است.

نیمی از اشعار فیاض مدیحه است در منقبت ائمه و پیشوایان دین (ع) و بسامد بالایی از این اشعار به مدح حضرت علی (ع) اختصاص دارد.

به عبارتی دیگر، وی شعر را در راه تبلیغ دین، عرفان، تنزیه و تزکیه به کار گرفته است. در پژوهش پیش‌رو سعی بر آن است که اشعار میرفندرسکی و فیاض لاهیجی از لحاظ محتوایی مورد بررسی، سنجش و مقایسه قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

پیشگامان استفاده از زبان‌شناسی در ادبیات و پیروان آن سعی داشته و دارند که برای ادبیات به طور اعم و هر یک از گونه‌های ادبی به طور اخص توجیهی زبان‌شناختی بیابند و توصیفی علمی از هر فن ادبی به دست دهند (صفوی، ۱۳۸۳: ۷). با توجه به اینکه سبک‌شناسی محتوایی اشعار شاعران فیلسوف‌مشرّب عصر صفوی موضوع پژوهش‌های اندکی قرار گرفته است، پیوند حکمت و شعر در عصر صفوی از این جهت متمایز است که اندیشمندان و فقیهانی که در آن روزگار به عنوان شاعر مطرح نبودند، به سرودن شعر گرایش داشتند. بررسی سبک‌شناسانه و مبتنی بر تحلیل محتوای اشعار این شاعران در شناخت بخشی از گنجینه ارزشمند زبان و ادبیات فارسی در عصر صفوی - به ویژه با وجود شاعران بزرگی همچون صائب و بیدل و ... مغفول مانده‌اند - اهمیت شایانی دارد.

آثار این دو حکیم بزرگوار، یعنی میرفندرسکی و فیاض لاهیجی، با نگارش مقالات فراوانی مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال مرجان نوری مقاله‌ای با عنوان «بررسی آثار و اندیشه‌های میرفندرسکی» و اکبر هادی «شرح حال میرداماد و میرفندرسکی» را به نگارش در آورده‌اند (هادی، ۱۳۶۳). اما هیچ مقاله، کتاب یا پایان‌نامه‌ای که مشخصاً به موضوع مطالعه تطبیقی محتوای اشعار میرفندرسکی و فیاض لاهیجی پرداخته باشد یافت نشده و جای چنین پژوهشی در عرصه ادبیات دانشگاهی کشور خالی است.

روش تحقیق

مبنای پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی است. بنابراین، برای توصیف عینی و کیفی مطالب به طور نظام مند گردآوری و طبقه بندی می شوند. روش گردآوری داده ها اسنادی و ماهیت روش مورد استفاده تحلیل محتوای کیفی است. بدین ترتیب، محتوای اشعار، توصیف و تبیین می شود. جامعه ی آماری پژوهش شامل دیوان ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی و همچنین اشعار حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی و ابزار جمع آوری اطلاعات، منابع و مراجع مستند کتابخانه ای هستند.

روش توصیف و تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیل محتوایی اشعار است. ابتدا منابع، اعم از کتب، نشریه های علمی، مقالات و پایان نامه های مرتبط با موضوع مقاله، مورد شناسایی، مطالعه و فیش برداری قرار می گیرد، سپس اطلاعات به دست آمده در راستای اهداف پژوهش، طبقه بندی و تنظیم می شود. و در پایان از داده ها در تحلیل اشعار به صورت کاربردی استفاده می گردد.

مبانی تحقیق

فلسفه اشراق و مشاء

فلاسفه اسلامی به دو دسته تقسیم می شوند: فلاسفه اشراقی و فلاسفه مشائی. سر دسته فلاسفه اشراقی اسلامی «شیخ شهاب الدین سهروردی» از علمای قرن ششم است. سر دسته فلاسفه مشائی اسلامی شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا به شمار می رود. اشراقیان پیرو افلاطون و مشائیان پیرو ارسطو به حساب می آیند. تفاوت اصلی و جوهری روش اشراقی و روش مشائی در این است که در روش اشراقی برای تحقیق در مسائل فلسفی و مخصوصاً «حکمت الهی» تنها، استدلال و تفکرات عقلی کافی نیست. سلوک قلبی و مجاهدات نفس و تصفیة آن نیز برای کشف حقایق، لازم و ضروری است؛ اما در روش مشائی تکیه فقط بر استدلال است. بنابراین فلاسفه را دو دسته می توان دانست: اشراقیون و استدلالیون (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۸: ۵۷)

فیاض لاهیجی

ملاعبدالرزاق بن حسین لاهیجی متخلص به فیاض از حکما و متکلمین بزرگ قرن یازدهم هجری است. وی از ارادتمندان مخلص خاندان عصمت و طهارت است و بیش از همه این بزرگواران به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عشق می ورزد. قصایدش اغلب به مدح ائمه

مخصوص است و بیشترین مداخلش در مدح و منقبت امیرمؤمنان (ع) است (کریمی، ۱۳۷۲: ۲۰). اکثر فلاسفه و دانشمندان عهد صفوی گه‌گاه تفننی کرده و اشعاری بیشتر در قالب رباعی و غزل سروده‌اند اما کمتر خود را شاعر شمرده‌اند.

ملا عبدالرزاق لاهیجی یکی از معدود دانشمندانی است که این هنر را با جد دنبال کرده و دیوان شعری در حدود دوازده هزار بیت در انواع معمول شعر فارسی (قصیده، قطعه، مثنوی و رباعی) مرتب کرده است (همان: ۲۵). گرچه بیشتر قصیده‌های فیاض مشقی است زیردست و فرورمته سرمشق‌های خود؛ اما با توجه به مضمون‌یابی‌ها و باریکاندیشی‌های وی، می‌توان گفت او صرفاً راه تقلید را نپیموده است و تا حدی مایه ابتکاری هم از خود نشان داده است (همان: ۵۶). او شاگرد خاص و داماد صدرالمتألهین شیرازی از برجستگان فلسفه و کلام و شعر عصر صفوی است. و نیز از جمله شاعرانی است که شعر را صرفاً محمل اندیشه ناب دینی می‌دانند. او در جایی از شعرش تصریح می‌کند که اگر ستایش آل‌الله علیهم‌السلام، مقصد و مقصود وی نبود، اصولاً با شعر و شاعری نسبتی برقرار نمی‌کرد:

به روی شعر نگاهی نکردمی هرگز اگر نبایستی مدح مقتدا کردن
(لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۰)

بررسی محتوایی شعر

هنگام بررسی و تحلیل هر اثر می‌توان آن را از چندین دیدگاه مطالعه کرد؛ مانند بُعد زبانی، اخلاقی، محیطی، تاریخی، روان‌شناختی و آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن در سه حیطه و قلمرو جداگانه مورد توجه قرار گیرد. مثل زمینه‌های زبانی، ادبی و فکری. در قلمرو زبانی ابتدا واژگان از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، نوع ساخت، روابط معنایی بررسی می‌شوند و سپس سطح دستوری متن مد نظر قرار می‌گیرد مثل ترکیبات و قواعد دستوری و کاربردهای دستور تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها و در حیطه ادبی می‌توان با تکیه بر بدیع لفظی (سجع، جناس، واج‌آرایی، تکرار و ...) و بدیع معنوی (تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و ...) متن مورد نظر را بررسی کرد. در قلمرو فکری به بیان اندیشه و تعیین رنگ و بوی فکری و حال و هوای مفهومی چیره بر متن پرداخته می‌شود. بنابراین در تحلیل اشعار میرفندرسکی و فیاض لاهیجی به بررسی پیکر و کالبد شعر و شناخت عناصر و سازمان‌های آن پرداخته‌ایم. برای وصول به این هدف چهار نکته را در نظر خواهیم گرفت:

- خوانش صحیح متن
- شناسایی و استخراج نکات زبانی
- شناسایی و استخراج نکات ادبی
- شناسایی و استخراج نکات فکری

میرفندرسکی

میرفندرسکی در حدود سال ۹۷۰ ه.ق در منطقه فندرسک از بخش‌های استرآباد چشم به جهان گشود. پدران میرفندرسکی از بزرگان سادات استرآباد می‌باشند. استرآباد به دارالمؤمنین شهرت یافته است. خانواده میرفندرسکی نسب شریفشان به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

ابوالقاسم مقدمات علوم را در استرآباد فراگرفت ولی بعداً برای تحصیل به قزوین و سپس به اصفهان رفت و نزد «علامه چلبی بیک تبریزی» به تحصیل فلسفه و علوم دیگر پرداخت؛ اما بعداً به خاطر اینکه محیط فکری و علمی آن روزگار با روحیه آزادی‌طلب و تقلیدناپذیر او سازگاری نداشت مانند استادش چلبی بیک تبریزی و بسیاری دیگر از اهل علم و ادب و عرفان و هنر عازم هندوستان که دارای محیطی آزاد و به دور از تعصب بود شد (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۲۵۴). در اغلب تذکرها اشعاری از میرفندرسکی نقل کرده‌اند. آنچه از او برجای مانده، دو قصیده است و چند رباعی و چند قطعه (داداشی، ۱۳۹۳: ۵۷). میرفندرسکی حکیمی است که فقط در اوقات فراغت و از سر ذوق طبیعی و ذاتی به سرایش شعر پرداخته است. البته بیشترین توجه و تعمق در اشعار وی به قصیده معروف «یائیه» با مطلع زیر تعلق می‌گیرد:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
(دارابی، ۱۳۷۲: ب ۱)

بررسی محتوایی اشعار میرفندرسکی

گفته می‌شود میرفندرسکی به دلیل داشتن رویکردی منطقی در بیشتر آثارش متمایل به حوزه تفکر «ابن‌سینا» به حساب می‌آید که شاید این تلقی به دلیل این باشد که وی به تدریس کتاب‌های «شفا» و «نجات» ابوعلی سینا می‌پرداخته است. ولی با تعمق در اشعار او به خصوص قصیده یاییه می‌توان رگه‌هایی از تفکر اشراقی را به وضوح دید. بعضی پا را از این فراتر نهاده و

معتقدند که سه بیت آغازین قصیده یاییه دلالت بر باور وی به مثل افلاطونی است. سه بیت آغازین قصیده یاییه عبارت است از:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی	صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت	بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی
این سخن را درنیابد هیچ فهم ظاهری	گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی

(دارابی، ۱۳۷۲: ب ۱-۳)

ولی آنچه مسلم است این است که میرفندرسکی در قصاید و به خصوص در غزلیات و رباعیاتش هرگز چون فیلسوفی تمام عیار و خشک ظاهر نمی‌شود بلکه عطر نغز تخیلات لطیف و ظریف روحی یک شاعر خوش قریحه در اشعارش موج می‌زند. لازم به ذکر است که به جز قصیده یاییه، اشعار دیگر وی در پرده‌ای از ابهام است. گاهی به دلیل شهرت میرفندرسکی بعضی از ابیات، قطعات، قصاید و رباعیات به وی نسبت داده شده است.

میرفندرسکی بعضی از اوقات از روی ذوق و اشتیاق ذاتی، ابیاتی از دیگر شاعران را در حواشی رساله‌ها نگاشته که برخی به اشتباه این ابیات را از آن وی می‌دانند. کهن‌ترین منابعی که به اشعار میرفندرسکی اشاره کرده‌اند عبارتند از: «عرفات العاشقین» و «عرصات العارفين» اثر «تقی‌الدین دقاقی بلیانی» (۹۳۷-۱۰۴۰ ه.ق).

در بررسی لایه‌های محتوایی یک اثر، لازم است که به بیان اندیشه، رنگ و بوی فکری و حال و هوای مفهومی چیره بر متن موردنظر پرداخته شود اینک با توجه به حیطه فکری به بیان مفاهیم درونی و محتوایی نهفته در قصیده یاییه و دیگر اشعار وی می‌پردازیم. قصیده یاییه مشتمل بر مطالب حکمی، عرفانی و اخلاقی است که میرفندرسکی آن را با استقبال از قصیده «ناصر خسرو قبادیان» سروده است.

مطلع قصیده ناصر خسرو از این قرار است:

چيست این گنبد که گویی پر گهر دریاستی	یا هزاران شمع در پنگانی (فنجان) از دنیاستی
--------------------------------------	--

(قبادیانی، ۱۳۸۴: ۴۲۹)

در میان اندیشمندان و ادبا، بحث‌های زیادی راجع به قصیده یاییه در گرفته است مبنی بر این که قصیده مذکور، اشراقی بودن وی را ثابت می‌کند.

به طور کلی راجع به مشرب فلسفی میرفندرسکی، آرا و نظرات، نه تنها متفاوت که گاهی متقابل یکدیگرند.

اولین نظر از مرحوم استاد جلال‌الدین آشتیانی است که در منتخبات اظهار می‌دارند: «میرفندرسکی مباحث علمی را در جمیع موارد به سبک فلاسفه مشاء مطرح می‌کند و گرایشی از او به فلسفه اشراق و عرفان دیده نمی‌شود» (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۲۴۶).

«همان طور که ما کراراً در آثار خود متذکر شده‌ایم و در این منتخبات نیز بیان نموده‌ایم، میرفندرسکی در فلسفه تابع مشاء است. نفی او «مثل توریه» نیز ناشی از پیروی او از سبک مشائی است» (همان: ۲۴۷).

نظر آقای دکتر دینانی نیز در این زمینه قابل توجه است.

«کسانی که بر این عقیده‌اند که میرفندرسکی از پیروان حکمت مشاء بوده و بیشتر اوقات کتاب‌های شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا را تدریس می‌کرده است؛ ولی حقیقت این است که تدریس کتاب‌های ابن‌سینا بر مشایی بودن فرد نیست؛ زیرا بسیاری از کسانی که آثار ابن‌سینا را تدریس می‌کنند ولی خود را پیرو مکتب مشاء معرفی می‌کنند» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶: ۴۲۵).

وانگهی، شواهدی در دست است که از این حکیم به یادگار مانده و در بسیاری از کتاب‌ها منتقل شده نشان‌دهنده این است که او به مشرب فکری افلاطون بسیار نزدیک بوده است.

برای نمونه سه بیت ابتدایی قصیده مذکور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در سه بیت ابتدایی قصیده یاییه، میرفندرسکی قرابت و انس خود را با حکمت افلاطونی نشان داده و در بیت اول تمام مسأله مثل یا ارباب انواع را مطرح کرده است.

او از این مرحله نیز پا را فراتر گذاشته و فهم دو فیلسوف بزرگ جهان اسلام را از وصول به حقیقت مثل افلاطونی، ناتوان دانسته است.

به دلیل آنکه مقاله پیش‌رو فقط درصدد بررسی ساختار محتوایی اشعار میرفندرسکی است به توضیح بعضی مفاهیم موجود در اشعار وی به خصوص قصیده یاییه می‌پردازیم.

مفاهیم موجود در قصیده یاییه میرفندرسکی عبارتند از:

- حکیم میرفندرسکی در قصیده یاییه، خداوند را قدرت مطلق و روح راهبر و جان جهان برمی‌شمرد و بر وجود عالمی دیگر و رسیدن به مقام استغنا تأکید می‌ورزد.

- در بیت مطلع قصیده تأکید دارد که تمام چیزهایی که در ظاهر دیده می‌شوند باطن و

حقیقتی دیگر دارند.

- معرفت را به معنای آگاهی و شناخت به نردبان تشبیه کرده که خاصیت ارتقاء و عروج دارد. باطن و حقیقت کائنات فقط با داشتن معرفت به دست می‌آید و در پی آن می‌توان به حقیقت و اصل هر چیزی پی برد:

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی (دارابی، ۱۳۷۲: ب ۲)

- با عقل و درک ظاهری نمی‌توان به شناخت رسید. چنان که در بیت سوم قصیده، از تفکر «ابوعلی سینا» و «ابونصر فارابی»، که از حکیمان مشاء به حساب می‌آیند، با زبانی کنایی یاد می‌کند. این بیت به تنهایی شاهدهی قوی است مبنی بر گرایشات صریح اشراقی میرفندرسی در اشعارش:

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی (همان: ب ۳)

بنابراین میرفندرسی با ذکر نام این دو شخص از حکمای بزرگ می‌خواهد بگوید، هرگاه اینان که از ستون‌های فلسفه هستند به درک حقیقت نرسیده‌اند، سایرین نیز هرگز فهم نخواهند کرد؛ چرا که این مقامات، موهبتی است ربّانی و فیضی است سبحانی و با تفکر و تفحص صورت نمی‌گیرد.

- جان ما و نفوس، عارض بدن‌ها هستند و حیاتشان عرضی است که اگر عارضی نبود و ذاتی بود هر آینه این بدن‌ها می‌بایست دائماً برپا و زنده باشند:

جان اگر نه عارضستی زیر این چرخ کبود این بدن‌ها نیز دائم زنده و برپاستی (همان: ب ۴)

و چون محسوس است که بدن‌ها علی‌الدوام برقرار و پاینده نیستند می‌بایست این نفوس، متعلق به آن‌ها عرضی باشند و هرچه عارضی است به ناچار به جوهری منتهی می‌شود.

- تمام صفات مذکور را از خورشید و شعاع آن می‌توان کسب کرد؛ زیرا نسبت نفس به عقل، نسبت شعاع خورشید است به خورشید، که ابتدا و انتهایش به آن است. از خورشید نور واحد صادر می‌شود و کثرت انوار به واسطه کثرت اجسام مقابل آن هستند بنابراین خورشید حقیقت با وجود آن که یکتا و واحد است بر همه مخلوقات عالم تابان است و همه از نور آن بهره‌مندند:

می‌توانی گر ز خورشید این صفت‌ها کسب روشن است و بر همه تابان و خود تنهاستی
(همان: ب ۶)

- عقل، ازلی، بی‌پایان، ابدی و جاویدان است. با همه است در مرتبه وحدت در کثرت و
مقام ظهور، و بی همه است در مقام خفا و نهان:

صورت عقلی که بی پایان و جاویدان بود با همه و بی همه مجموعه و یکتاستی
(همان: ب ۷)

این بیت در واقع مفهوم «میانه جمع بودن و یکتا بودن» را می‌رساند.

- نفوس کامل از جمله انبیاء و اولیاء (ع) در طریق حق تعالی به قدم علم و عرفان، ابتدا اتصال
و سپس اتحاد پیدا می‌کنند و از هریک از سماوات سبعه گذشته تا به عرض رسد. مؤید این
مدعی، حکایت معراج خاتم‌الانبیاء (ص) است. به زبان ساده ترمی‌توان گفت که هفت راه
(هفت: نماد کثرت و فراوانی) برای بریدن از دنیا و رسیدن به حقیقت، وجود دارد:

هفت ره از آسمان بر فرق ما بگشود حق هفت در از جانب دنیا سوی عقباستی
(همان: ب ۹)

- سایر اخلاق نیک از اصول اخلاق حمیده و صفات پسندیده منشعب می‌شود وی توصیه
می‌کند که پیوسته می‌بایست از افراط و تفریط دوری گزید. بنابراین با راستی و صداقت می‌توان
به آسمان حقیقت و تعالی رسید:

می‌توانی از ره آسان شدن بر آسمان راست باش و راست رو کآنجا نباشد کاستی
(همان: ب ۱۰)

- نزد ارباب بصیرت مسلم است که دنیا و آخرت با هم جمع نمی‌شوند، بنابراین با آن که
درهای رحمت الهی باز است، دنیا پرستان در آن‌ها راه ندارند و نقص و تقصیر از قبل خود
آنهاست:

ره نیابد بر دری از آسمان دنیاپرست و نه بگشایند بر وی گرچه درها واستی
(همان: ب ۱۱)

- شاعر به صورت اختیاری نظر دارد و آن، بریدن از همه نفسانیات و خواسته‌های دنیوی است.
در واقع مقام فنا در عرفان آخرین مرحله طریقت الی الله و مقام عبودیت است:

هر که فانی شد در او یابد حیات جاودان و به خود افتاد کارش بی شک از موتاستی
(همان: ب ۱۲)

- حکمای پیشین با تأسی به انبیا (ص) و اولیاء(ع)، معارف الهی را مرموز می‌دانستند و مستور می‌داشتند تا به دست هر نااهلی نیفتد:

این گهر در رمز دانایان پیشین سفته‌اند
پی برد بر رمزها آن کس که او داناستی
(همان: ب ۱۳)

- بیت پانزدهم قصیده یادآور مفاهیمی است که بیش از هر کس دیگری از مولانا شنیده‌ایم:

آنچه بیرون‌ست از ذات نیاید سودمند
خویش را کن ساز اگر امروز اگر فرداستی
(همان: ب ۱۵)

چنان که برای مثال مولانا نیز چنین گفته است:

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
در خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی
(فروزان‌فر، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

- یکی از ویژگی‌های واجب‌الوجود بالذات آن است که «لا ماهیه له تعالی» بلکه نور صرف است و مطلقاً حدی برایش نیست. بنابراین ذات باری تعالی به علم اکتسابی ممتنع الذکر است. این تفکر اشراقی را در بیت زیر می‌توان مشاهده کرد:

نیست حدی و نشانی کردگار پاک را
نی برون از ما و نی بی ما و نی با ماستی
(دارابی، ۱۳۷۳: ب ۱۶)

- خداوند تعالی، تزکیه نفس را بر علم کتاب مقدم داشته زیرا علم خالص آن است که بعد از تزکیه حاصل شود به طوری که علم و عمل دو بال پرواز برای انسان شوند:

قول زیبا هست با کردار زیبا سودمند
قول با کردار زیبا لایق و زیباستی
(همان: ب ۱۷)

- عالم گفتار در این عالم بسیار است، عالم کردار بودن دشوار است. بنابراین، کردار باید با گفتار موافق باشد. فقط سخن گفتن از نیکویی و اعمال نیک نمی‌تواند تو را نیکوکار سازد، هم‌چنان که با حلوا گفتن کام انسان، شیرین نخواهد شد.

- «الصِّمْد» یعنی کسی که همه موجودات به او نیازمندند. پس بدون توسل به درگاه الهی و تأیید او طی این طریق ممکن نیست. کشف و شهود و گرایش به اشراق در این بیت نیز قابل پیگیری است:

در میاور در میان چیزی و برخوان الصمد از میان برداشتن چیزی، که را یاراستی (همان: ب ۱۹)

- سلب و ایجاب عبارت است از وجود و عدم که در ذات حق تعالی هیچ کدام نمی‌گنجد.
- هر تمامی و کاملی به واسطه خداوند کامل می‌شود. همه، پرتویی از انوار اویند در واقع یک وجود است که در همه جلوه کرده است.

- هر موجودی به حسب طبیعت خود رو به سوی انتهای کمال خود دارد مگر آن که مانعی خارجی روی نماید و آن‌ها را از مسیر و سلوک خود باز دارد.
- طی طریق بدون پیر کامل و مرشد حقیقی که همانا انبیاء (ص) و اولیاء (ع) هستند ممکن نیست.

- میرفندرسکی عقل را به کشتی، آرزو را به گرداب و دانش را به بادبان در دنیایی که همچون دریاست تشبیه کرده است:

عقل کشتی، آرزو گرداب و دانش بادبان حق تعالی ساحل و عالم همه دریاستی (همان: ب ۲۴)

هرچند که توجه میرفندرسکی به عقل در مصراع اول این بیت رنگ و بویی مشائی دارد، اما در ادامه می‌بینیم که تعریف او از عقل، عرفانی و اشراقی است:

نفس را چون بندها بگسیخت یابد نام عقل چون به بی‌بندی رسی بند دگر برجاستی (همان: ب ۲۶)

- نفس بعد از مفارقت از این بدن مبعوث می‌شود بر صورت اعمال خود.
- بر انسان بعد از موت، صورتی افزوده می‌شود که اشرف و اکمل باشد از آن صورتی که در حیات جسمانی داشته است.

- بعضی نفس را مجرد می‌دانند که درجات به تبعیت بدن و هم بی‌درجات به اعتبار این که مجرد نباشد و جا داشتن از عوارض ذاتی جسم است.

- دانایان سخن‌هایی گفتند ولی جاهلان، ایشان را درنیافتند. بنابراین به وهم‌های ناقص خود هرکس چیزی توهم نمودند و به باطل افتادند.

- مراتب اداراکات آدمی به حسب اقتضای استعداد و قابلیت قبول، متفاوت است.

- آخرین خواهش آن است که بعد از آن خواهشی نباشد و غایت کمال انسان آن است که به ریاضات، خواهش‌های دنیاوی را از خود دور کند.

اینک به بیان نظرات تنی چند از اندیشمندان نسبت به میرفندرسکی می‌پردازیم:
«میرفندرسکی بیشتر به عنوان یک فیلسوف شهرت دارد. ولی گاه به سرودن اشعار عرفانی نیز می‌پرداخته است که معروف تر از همه، قصیده شیوایی است مشتمل بر ۴۱ بیت با مطلع زیر...
(معین، ۱۳۸۸: ۱۷۷)

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایی صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی
(دارابی، ۱۳۷۲: ۱)
«ابوالقاسم فندرسکی علاوه بر آن که فیلسوفی توانا بود، شاعر و عارفی خوش ذوق و ادیبی با احساس نیز بود.

گرایش عرفانی او به همراه لطافت طبع و سلامت بیان از او شاعری صاحب دل ساخته بود. هرچند اشعار او بسیار اندک است؛ اما همین اندازه نیز گویای طبع چون آب روانش است»
(رضوی، ۱۳۷۶: ۳۶۰-۳۵۷).

نکته‌ای که میرفندرسکی در رساله صنایع در مقام ترغیب بر آموختن صنایع و مذمت بیهوده‌گرایان آورده، به یک نکته عرفانی اشاره می‌کند و می‌گوید:
«باید دانست که انسان، عالم صغیر و عالم، انسان کبیر است و این نه جای بیان کردن این سخن است» (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۶۴).

«قصیده یاییه میرفندرسکی را «امیرمحمدعلی هندی» تخمیس نموده که ابتدای آن این است:
- «ای که ذات در دو گیتی مظهر اسماستی / چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی /
صورتی در زیر دارد آن چه بر بالاستی» (واله داغستانی، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۳).

«فندرسکی از حکما و عرفای عصر شاه عباس کبیر صفوی است و کنیت او نام اوست. جامع معقول و منقول و فروع و اصول بود و با وجود فضل و کمال، اغلب اوقات، مجالس و مؤانس فقرا و اهل حال بود و از معاشرت صاحبان جاه و جلال احتراز می‌فرمود. بیشتر، لباس فرومایه و پشمینه می‌پوشید و همه‌گونه مردم با وی معاشرت و مصاحبت داشتند...» (دهخدا، ۱۳۷۸: ۷۶۴).

«مردی حکیم، فاضل، فیلسوف و در علوم عقلی و ریاضی ماهر بوده است و بیشتر در فلسفه، هندسه و علوم ریاضی شهرت دارد. از این رو در مورد وی حکایت کرده‌اند که روزی در محضر او در یک مسئله هندسی از برهانی که فیلسوف طوسی اقامه کرده بود، سخنی به میان

آمد. میرفندرسکی بدون درنگ برهانی مطرح کرد و سوال کرد: آیا مقصود محقق طوسی، این برهان است؟ گفتند خیر.

پس از آن نیز چند برهان دیگر بر آن مسئله ریاضی اقامه کرد که همگی گویای تیزبینی و ذهن ریاضی وی بود» (نعمه، ۱۳۶۷: ۵۰۶-۵۰۷).

بررسی لایه‌های محتوایی اشعار فیاض لاهیجی

«ملأعبدالرزاق بن حسین علی لاهیجی قمی» معروف به «فیاض لاهیجی» از متکلمان و حکیمان مشهور قرن یازدهم هـ ق و شاگرد و داماد «صدرالمتألهین شیرازی» در عصر صفوی است. وی از جمله شاعرانی است که شعر را صرفاً محمل اندیشه ناب دینی و در خدمت دین می‌دانند.

فیاض از ارادتمندان مخلص خاندان عصمت و طهارت است و بیش از همه این بزرگواران به امیرالمؤمنین علی (ع) عشق می‌ورزد.

بیشتر اشعار وی به مدح ائمه طهار اختصاص دارد و بیشترین مداخلش از قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی، غزل و رباعی در مدح و منقبت حضرت علی (ع) است. بی‌اعتنایی به مقام و منصب دنیایی در اشعارش آشکار است (ر.ک: کریمی، ۱۳۷۲: ۲۰).

در عصر صفوی اکثر فلاسفه گاهی از سر تفنن شعر می‌سرودند. ولی فیاض یکی از معدود دانشمندانی است که شعر را با جد دنبال کرده و دیوان شعری حدود دوازده هزار بیت در انواع مختلف قالب‌های شعری مرتب کرده است از مشخصات آشکار اشعار فیاض این است که بسیاری از اصطلاحات فلسفی و کلامی در آن‌ها دیده می‌شود.

شهرت فیاض در شاعری بیشتر به غزل‌سرایی است و به دلیل دوستی و معاشرت با «صائب تبریزی» تحت تأثیر وی بوده است و بسیاری از غزل‌های صائب را استقبال کرده ولی هیچ‌گاه در صید معنی و عمق تفکر به پای او نرسیده است.

فیاض لاهیجی نام تعدادی از شعرا و به‌ویژه شعرای هم‌عصر خود را در غزل‌هایش آورده که عبارتند از: حافظ، کمال خجندی، صائب، نظیری نیشابوری، طالب آملی، فیض کاشانی، قاضی سعید قمی، رهی و ملک قمی.

در این قسمت از پژوهش، درصدد ارائه تصویری از شعر و شاعری در خدمت اعتقاد هستیم که البته منظور از اعتقاد، عقیده مذهبی خاص شاعر است. با توجه به ابیاتی که از وی آورده

خواهد شد می‌توان گرایش وی را در اشعارش، به اندیشه‌های اشراقی و عرفانی جست و جو کرد.

* فیاض لاهیجی به عصمت در امامت اعتقاد دارد. در منقبت حضرت علی (ع) می‌گوید:
نصوص طهارت بر اوست وارد براهین عصمت در اوست جاری....
(لاهیجی، ۱۳۷۲: ۲۶-۲۷)

* تنها راه هدایت را تمسک به خاندان عصمت و طهارت می‌داند:
عترت پاک مرا تا بر سرند و سرورند حاش الله گر پسندم دیگری در چاکری
(همان: ۲۲-۲۳)

از ائمه علیهم السلام که فیاض لاهیجی آن‌ها را مورد نعت و منقبت قرار داده عبارتند از:
- امام موسی بن جعفر (ع)
خلل‌پذیر شود پنج رکن دین یک بار اگر نه مهر تو دین راست اعظم الارکان
(همان: ۷۲-۷۳)

- امام باقر (ع)
سفید روی تو آید به محشر از طاعت به آب خاک درت غوطه گر خورد عصیان
(همان: ۴۳-۶۴)

- امام سجاد (ع)
جز سینه‌اش که نامتناهی در اوست علم جایی به گرد نامتناهی عصار نیست
(همان: ۵۹)

- امام رضا (ع)
محیط علمش اگر موج ور شود افتد تخیلات دو عالم چو خار و خس به کنار
(همان: ۸۰۰)

- امام جواد (ع)
ای به کمال شرف گوهر یکتای دین وی به جمال خرد لمعه نور خدا
(همان: ۹۲)

- حضرت رسول اکرم (ص)
من به قدر فهم خود وصف جلالت می‌کنم ورنه می‌دانم به قدر، از عرض دانش برتری
(همان: ۲۲)

- حضرت زهرا (س)

من و ستایش فضل تو دعویی است من و سرودن مدحت، مظنه ایست خطا
(همان: ۴۵ - ۴۶)

- امام مجتبی (ع)

بیان قدر تو مستغنی است از تقریر صفات ذات تو بالاتر است از گفتن
(همان: ۴۸)

- امام موسی کاظم (ع)

بزرگوارا، آنی که در مدیح تو عقل سری به جیب فرو برده با هزار بیان
(همان: ۷۳)

به هر روی فیاض لاهیجی، سوار بر مرکب شعر، در جایگاه یک متکلم شیعی، بسیاری از آیات و روایات را در طی مدایح خویش از آل الله علیهم السلام و به ویژه حضرت مولی الموحدین علیه الصلوه و السلام، به میان آورده و از علو قدر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام سخن گفته است.

قابل ذکر است که فیاض از جمله شاعران سبک هندی است که به منظور بیان افکار و اندیشه‌های عرفانی خویش، با زبانی شاعرانه از دانش بدیع لفظی و معنوی بهره برده است. البته از صنایع معنوی به خصوص تلمیح (تلمیح به داستان‌های پیامبران، داستان‌های اساطیری، آیات، احادیث و...) و مراعات‌النظیر، نسبت به سایر شگردهای بلاغی بیشتر استفاده کرده است.

تلمیح به داستان‌های پیامبران:

دود این شمع چو از دور عیان دید کلیم در شک افتاد که از طور چراغی پیداست
(همان: ۲۵۴)

تلمیح به داستان‌های اساطیری:

چنان گرد کدورت شست از دل، آتش عشق که از خاکسترم آئینه جم می‌توان کردن
(همان: ۳۱۳)

تلمیح به داستان‌های تاریخی:

پادشاه پادشاهان جهان، عباس شاه آفتاب دین و دولت، سایه پروردگار
(همان: ۴۵۶)

تلمیح به داستان‌های عاشقانه:

شد از ادای زلیخا و یوسف این معلوم که حسن، پرده‌نشین است و عشق، بازاریست
(همان: ۱۳۷)

تلمیح به آیات قرآن:

به حقّ اول و آخر به ظاهر و باطن به مبدأ و به معاد و الست تا محشر
(همان: ۳۵۵)

تلمیح به احادیث:

خدا جمله پیغمبران امم را به ایجاد او داده صدگونه بشری
(همان: ۲۵)

فیاض لاهیجی به جز مدح پیامبر (ص) و ائمه (ع) در ستایش افراد دیگری هم به سرودن
شعر مبادرت ورزیده است.

وی دو قصیده در مدح استادش (صدرالمتألهین شیرازی) سروده است و نیز قصیده‌ای هم در
رثای او دارد. در بیان مرتبه استادی و شاگردی می‌گوید:

چون او که دارد شاگرد مخلص یکرنگ؟ چون من که دارد استاد مشفق غمخوار؟
(همان: ۱۰۵)

خواهم شمرم فضیلت را لیکن از کجا بیارم اعداد
(همان: ۱۱۵)

و در رثای وی گوید:

بر جانم از مصیبت استاد من رسید دردی که بر دل علی از فقد مصطفاست
(همان: ۱۲۰)

فیاض قصادی در ستایش چهار نفر از وزرای صفویه نیز دارد که عبارتند از: میرزارفیع‌الدین،
میرزا طالب‌خان، سلطان‌العلما خلیفه سلطان و میرزا حبیب‌الله صدر.

فیاض به افکار عرفا تسلط داشته و در کتاب «گوهرمراد» که بیشتر در باب مسائل کلامی
بحث شده است، بخشی از سلوک عرفا و راه وصول به حق و شرایط آن را نیز بیان کرده است.
(ر.ک: آشتیانی، ۱۳۶۳: ج ۲)

قابل ذکر است که فیاض لاهیجی هنگامی که به خدمت صدرالمتألهین شیرازی رسید در محضر
آن حکیم الهی به شاگردی نشست. مبدا و معاد، قسمتی از اسفار، شواهد الربوبیه و رساله

حرکت را که همه تصانیف استاد بود نزد او خواند و نسخه‌هایی از آن کتب را به خط خویش تحریر نمود و پس از چندی به دامادی وی نیز مفتخر شد (ر.ک: حلبی، ۱۳۷۳: ۶۴۵)

ملاً عبدالرزاق در بین شاگردان صدرالمتألهین تنها کسی است که پای‌بند فلسفهٔ مشاء است. در تدریس و تصنیف به سبک فلاسفهٔ مشاء عمل می‌کند. اغلب درصدد سر و صورت دادن به مطالب و مبانی بوعلی‌ست. به خواجه نصیر هم بسیار معتقد است و شرح اشارات او را از بهترین کتب فلسفی می‌داند.

البته در حکمت اشراق نیز استاد است. کتاب «حکمه الاشراق سهروردی» را تدریس می‌کرد. لاهیجی تصوف را در مقابل تکلم و اشراق را در برابر حکمت نهاده است. به این معنی که «هرگاه سلوک راه باطن بعد از سلوک راه ظاهری باشد که به قوانین حکمت منطبق است طریقهٔ اشراق است و اگر بعد از سلوک راه ظاهری باشد که به قواعد کلام مطابق است طریق تصوف بود» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۱۶).

نتیجه‌گیری

همانطور که نشان داده شد، فیاض لاهیجی معانی دقیق را در زبان شعر و هنر، به لطافت و زیبایی بیان کرده و معانی پیچیده، مانع بیان شیوا و هنری او نشده؛ بلکه به کلام و سخن وی فروغی تازه بخشیده است و خواننده را به تحسین و تمجید او می‌داند. این در حالی است که توجه به جنبه‌های ادبی و هنری در اشعار میرفندرسکی کمتر دیده می‌شود.

استفادهٔ فیاض از تلمیح که بخش وسیعی از اشعار وی را تشکیل می‌دهد، بیان‌کنندهٔ اعتقادات مذهبی اوست. در بین اشارات وی تلمیح به داستان پیامبران، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. اشارات در کلام، وسیله‌ای است که بتواند دانسته‌های تعلیمی - معرفتی خود را به نحو گیرا و تأثیرگذار به مخاطبان خویش انتقال دهد. اما در مورد میرفندرسکی، محتوای مذهبی را نمی‌توان مسئلهٔ اصلی اشعار او دانست. وی در اشعارش در پی بیان نوعی اخلاق و ام گرفته از عرفان است. این رویکرد را حتی در انتخاب محل زندگی آن‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد: میرفندرسکی در جو متعصب صفوی تاب نیاورده و به هند مهاجرت می‌کند، در حالی که فیاض لاهیجی تمام عمرش را در شهر قم به سر می‌برد.

اتفاق نظری دربارهٔ گرایش این دو حکیم به فلسفهٔ مشائی یا اشراقی وجود ندارد. در واقع در مورد هر دوی آن‌ها نکات متضادی می‌توان یافت: میرفندرسکی از طرفی آثار ابوعلی سینا را

تدریس می‌کرده و از سوی دیگر در برخی آثارش از مفاهیم افلاطونی استفاده کرده است و فیاض از طرفی شاگرد و داماد ملاصدرا - که فلسفه اشراق را به اوج رساند - بوده است و از طرفی در آثارش بیشتر گرایش به فلسفه مشائی دیده می‌شود. اما با وجود این تضاد، اگر از میان آثار متعدد این دو حکیم، فقط اشعار را مبنا قرار دهیم، گرایش هر دو به طور مشابه به فلسفه اشراقی بیشتر به چشم می‌خورد.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۶) *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، جلد ۱، تهران: طرح نو.

اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹) *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب کاری و آمنه فخر احمد، ۸ جلد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۳) *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۷) *مقدمه الشواهد الربوبیه*، قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حلی، علی‌اصغر (۱۳۷۳) *تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلام*، تهران: اساطیر.

دارابی، عباس شریف (۱۳۷۲) *تحفه المراد*، تهران: الزهرا.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲) *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه دانشگاه تهران.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴) *سیری در شعر فارسی*، تهران: سخن.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۶) *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۳، تهران: سخن.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰) *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۱ و ۵، تهران: فردوس.

صفوی، کوروش (۱۳۷۳) *از زبان‌شناسی به ادبیات*، تهران: چشمه.

فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۹۰) *مثنوی مولوی*، تهران: زوآر.

قبادیانی، ابومعین ناصر خسرو (۱۳۸۴) *دیوان اشعار*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

کریمی، امیربانو (۱۳۷۲) *مقدمه دیوان فیاض لاهیجی*، تهران: دانشگاه تهران.

لاهیجی، فیاض (۱۳۷۲) *دیوان فیاض*، به کوشش امیربانوی کریمی، تهران: دانشگاه تهران.

لاهیجی، فیاض (۱۳۸۳) *گوهر مراد*، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران: سایه.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸) *کلیات علوم اسلامی: منطق-فلسفه*، تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۸) *فرهنگ فارسی معین*، جلد ۵، تهران: امیرکبیر.

نعمه، عبدالله (۱۳۶۷) *فلاسفه شیعه*، ترجمه سید جعفر غضبان، تهران: سازمان انتشارات

انقلاب اسلامی.

واله داغستانی، علیقلی خان (۱۳۹۱) *ریاض الشعرا*، تصحیح، مقدمه و فهرست‌ها ابوالقاسم رادفر

و گیتا اشیدری، ۲ جلد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالب فرهنگی.

هادی، اکبر (۱۳۶۳) *شرح حال میرداماد و میرفندرسکی*، اصفهان: میثم تمار.

مقالات

داداشی، ایرج. (۱۳۹۳). *سروده‌های حکیم میرفندرسکی*. *مجله جاویدان خرد*، (۲۶)، ۵۵-۸۲.

نوری، مرجان. (۱۳۹۴). *بررسی آثار و اندیشه‌های میرفندرسکی*. *کنفرانس جهانی افق‌های*

نوین در علوم انسانی، آینده پژوهش و توانمند سازی، ۳۳۰-۳۴۳.

References

Books

The Holy Quran.

Ashtiani, Seyyed Jalaluddin (1984) *Selections from the works of the divine sages of Iran*, Qom: Islamic Propaganda of the Seminary of Qom.

Ashtiani, Seyyed Jalaluddin (1988) *Introduction to Al-Shawahed al-Rubabiyya*, Qom: Islamic Propaganda of Alima Qom.

Darabi, Abbas Sharif (1993) *Tohfe al-Murdad*, Tehran: Al-Zahra.

Dehkhoda, Ali Akbar (1993) *Dictionary*, Tehran: University of Tehran.

Ebrahimi Dinani, Gholamhossein (1997) *The Story of Philosophical Thought in the Islamic World*, Volume 1, Tehran: New Design.

Forozanfar, Badi al-Zaman (2010) *Masnavi Molavi*, Tehran: Zovar.

Hadi, Akbar (1984) *Biography of Mirdamad and Mirfenderski*, Isfahan: Maysham Tamar.

Halabi, Ali Asghar (1994) *History of Philosophy in Iran and the Islamic World*, Tehran: Asatir.

Karimi, Amirbanu (1993) *Fayyaz Lahiji Divan*, Tehran: University of Tehran.

Lahiji, Fayaz (1993) *Divan Fayaz*, by the efforts of Amirbanoui Karimi, Tehran: University of Tehran.

Lahiji, Fayaz (2004) *Gohar Murad*, edited by Zainul Abdin Ghorbani, Tehran: Sayeh.

Moin, Mohammad (2008) *Farhang Farsi Moin*, Volume 5, Tehran: Amirkabir.

Motahari, Morteza (2009) *Generalities of Islamic Sciences: Logic-Philosophy*, Tehran: Sadra.

Nameh, Abdullah (1988) *Shia Philosophers*, translated by Seyyed Jafar Ghadban, Tehran: Islamic Revolution Publishing Organization.

Ohadi Hosseini Deqaqi Belyani, Taghiuddin Mohammad (2010) *Arafat al-Ashafin and Arsat al-Arifin*, edited by Zabihullah Sahib Kari and Amina Fakhr Ahmad, 8 volumes, Tehran: Research Center for Written Heritage and Library, Museum and Document Center of the Islamic Council.

Qabadiani, Abu Mo'in Nasser Khosro (2005) *Divan of Poems*, edited by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran.

Safa, Zabihullah (1977) *History of Literature in Iran*, Volume 3, Tehran: Sokhn.

Safa, Zabihullah (1991) *History of Literature in Iran*, Volumes 1 and 5, Tehran: Ferdous.

Safavi, Korosh (1994) *from linguistics to literature*, Tehran: Cheshme.

Valeh Daghestani, Aliqli Khan (2011) *Riaz Al-Shaara*, correction, introduction and lists by Abolqasem Radfar and Gita Ashidari, 2 volumes, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Materials.

Zarinkoob, Abdul Hossein (2004) *Siri in Persian Poetry*, Tehran: Sokhn.

Articles

Dadashi, Iraj (2013). Hakim Mirfendersky's poems. *Javidan Kherad Magazine*, (26), 82-55.

Light, Marjan. (2014). Review of Mirfendersky's works and ideas. *World Conference on New Horizons in Human Sciences, Future Research and Empowerment*, 343-330.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 124-145

Date of receipt: 3/8/2020, Date of acceptance: 26/8/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1908479.2071](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1908479.2071)

۱۴۵

Comparative study of the content of Mirfanderski and Fayyaz Lahiji poems Parvin Jafarian¹, Dr. Ali Asghar Halabi²

Abstract

The basis of the present research is descriptive-analytical and the basis for collecting data, documents and the nature of the method used qualitative content analysis.

Indeed, in this treatise, the poetry of these two wise men of the eleventh century AH was examined from the point of view of stylistic science.

The use of the emotional language of poetry is a good case for a linguistic analysis-content based on stylistic science to express the scientific topics and explain philosophical issues by the philosopher of the language, such as Mirfenderski who has been fluent in addition to Farsi in Hindi.

The same applies to Fayyaz Lahiji, who has devoted his poetic taste to explaining mystical and philosophical issues.

In the field of content analysis, some of Mirferdeski's works are indications of the philosophy of illumination, and in others, there are strings of affection. This contradiction is also seen in Fayyad Lahiji's votes.

Finally, it can be said that the content of the works of Fayyaz and Mirfendereski is rooted in the philosophical schools of Islam and Transcendentalism and Transcendental wisdom, and, of course, it can be considered a more serious poetry because of having a more poetic language and having a verse of poetry.

At the same time, an analytical and comparative look at the content of the works of these two thinkers can be interesting in many fields, including semiotics.

Key words: Mirfenderski, Fayyaz Lahiji, Philosophy of Enlightenment, Philosophy of Masha, Study, Examining the content of the poem.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. parvin.jafarian.59@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) noemial@gmail.com

